

دین و جنبش‌های دانشجویی ایران

ریحانه غلامی



چکیده

این مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در بخش اول، به زمینه‌ی تاریخی نسبت دین و جنبش‌های دانشجویی ایران پیش از جنبش «زن، زندگی، آزادی» پرداخته‌ام. در این بخش، به این موضوع توجه کرده‌ام که چگونه پیش از انقلاب ۵۷ دین در سیاسی‌شدن بخشی از دانشجویان تأثیر گذاشت. سپس، به روشن کردن این مسئله اتمام کرده‌ام که بعد از انقلاب ۵۷ علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که از سمت حکومت برای سیاسی کردن دانشجویان از طریق دین و آموزه‌های دینی انجام گرفت، اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی با بی‌اعتنایی به آموزه‌های دینی پیش رفتند. در بخش دوم این مقاله، سعی کرده‌ام تا بیان روشنی از این موضوع ارائه دهم که چرا مطالبات اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) ماهیت غیر دینی دارد. البته در پرداختن به تأثیر دین در سازماندهی سیاسی دانشجویان تا بی‌تأثیری آن در به‌تکاپو درآوردن و شکل‌بخشیدن به اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی متوجه تدریجی بودن این روند بوده‌ام. از همین‌رو، به دوره‌ی گذار و میانی این روند نیز توجه کرده‌ام. در این یادداشت، به جنبش دانشجویی دوره‌ی اصلاحات (دهه‌ی هفتاد) به‌عنوان مرحله‌ی گذار از تأثیر سیاسی دین به بی‌تأثیری آن در شکل‌گیری جنبش دانشجویی نظر افکنده‌ام. در آخر، به این موضوع پرداخته‌ام که اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» به‌خاطر تمرکز بر مسئله‌ی آزادی زن و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی ماهیت غیر دینی دارد. به‌علاوه، متن شعارها نیز ماهیت غیر دینی این جنبش دانشجویی را نشان می‌دهد.

۱. مقدمه

اهمیت و روش تحقیق

تقریباً شروع اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، به دنبال قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی در شهریور ۱۴۰۱، با شروع سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ هم‌زمان شد. این تقارن زمانی باعث شد که دانشگاه‌ها هرچه زودتر به این اعتراضات بپیوندند و دامنه‌ی آن را گسترده‌تر سازند. از همان تاریخ، متن‌های متعددی حول اعتراضات «زن، زندگی،

آزادی» و مسائل مربوط به آن نوشته شد. اما، با توجه به نقش دانشگاه‌ها در زنده نگاه داشتن و تداوم اعتراضات، حجم اندکی از این متن‌ها به بررسی مسائل مربوط به دانشگاه‌ها اختصاص یافته است. از آن‌جا که می‌توان دانشگاه را به‌عنوان جامعه‌ی آماری مهمی در نظر گرفت که مطالبات عمومی در آن بازتاب داده می‌شود^۱ بررسی اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی اطلاعات زیادی در مورد واقعیت‌های اجتماعی به ما می‌دهد. بررسی مسائل مربوط به دانشگاه و دانشجویان به‌ویژه در زمان‌هایی که تفکیک بین مرز دانشگاه و محیط اجتماعی بیرون از دانشگاه کم‌رنگ‌تر می‌شود، مانند زمانی که اعتراضات دانشجویی و اعتراضات خیابانی به یکدیگر پیوسته‌اند، به ما این امکان را می‌دهد تا به تصویر دقیق‌تری از مسائل اجتماعی برسیم. در کل، با توجه به اهمیت دانشگاه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی مدرن، و به‌طور اخص اهمیت جنبش‌های دانشجویی در تاریخ ایران، پرداختن به مسائل گوناگون و زوایای مختلف جنبش‌های دانشجویی ایران بسیار مهم است. از این‌رو، اهمیت دارد که در مورد دانشگاه و مسائل متعددی که به دنبال نقش آن در جنبش «زن، زندگی، آزادی» به وجود آمده است پژوهش‌های مستقلی صورت گیرد. از این نظر، بررسی جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی ایران ما را به اطلاعات ارزشمندی در مورد جامعه‌ی ایران می‌رساند.

در این مقاله، به یکی از تفاوت‌های بنیادین اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ با جنبش‌های دانشجویی پیشین پرداخته می‌شود. حتی چهره‌های سیاسی شناخته‌شده‌ای در داخل ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی به متفاوت بودن اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ با جنبش‌های دانشجویی پیشین اشاره کرده‌اند. غلامرضا ظریفیان و صادق زیباکلام دو تن از چهره‌های معروف اصلاح‌طلب‌اند که هر دو در مصاحبه‌ای که با روزنامه‌ی اعتماد داشته‌اند به وجوه متفاوت اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ از اعتراضات دانشجویی پیشین اعتراف کرده‌اند.^۲ اما اعتراضات دانشجویی اخیر دقیقاً چه تفاوت‌هایی

^۱ بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۳۸۱: ۱۱.

^۲ گفت‌وگوی روزنامه‌ی اعتماد با غلامرضا ظریفیان، ۱۴۰۱/گفت‌وگوی روزنامه‌ی اعتماد با صادق زیباکلام، ۱۴۰۱.

با اعتراضات دانشجویی پیشین دارد؟^۳ آیا می‌توان به وجود یک تفاوت بنیادین برای اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی آزادی» نسبت به جنبش‌های دانشجویی پیشین قائل بود؟ در این مقاله، به این موضوع پرداخته می‌شود که جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) از نظر تعاملش با دین خصلت متمایزی را در طول تاریخ جنبش‌های دانشجویی ایران از خودش نشان داده است. نسبت متفاوت اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با دین باعث شده است که این برهه از تاریخ اعتراضات دانشجویی ایران تفاوت چشم‌گیر و قابل توجهی نسبت به پیشینه‌ی جنبش‌های دانشجویی در ایران داشته باشد. در این مقاله، بعد از ارائه‌ی تاریخ فشرده‌ای از رابطه‌ی جنبش‌های دانشجویی مهم ایران با دین به این مسئله پرداخته می‌شود که اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ با توجه به مطالبات آن و متن شعارهایش به نسبت متفاوتی با دین و آموزه‌های دینی رسیده است.

از نظرگاه دیگر، بررسی این موضوع با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به مسائل جامعه‌ی ایران در دهه‌های اخیر حول مسئله‌ی دین و سکولاریسم شکل گرفته است و به‌خاطر این‌که پرداختن به این موضوع می‌تواند گوشه‌ای از این مسئله را روشن کند اهمیت دارد. بررسی مسائل و تحولات دانشگاه به‌عنوان نهاد اجتماعی‌ای که پذیرای نمایندگان جوان مختلفی از سطح جامعه است می‌تواند فهم ما را از نسبت جامعه‌ی جوان امروز با دین دقیق‌تر کند. در این مقاله، سعی می‌شود تا با بررسی نسبت جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با دین بخشی از مسئله‌ی نسبت جامعه‌ی جوان جامعه‌ی ایران، با دین روشن شود. در بررسی این موضوع، ابتدا به زمینه‌ی تاریخی این بحث در زمان پیش از انقلاب ۵۷ و پس از آن پرداخته‌ام. بخش زمینه‌ی تاریخی بحث پیش‌تر به‌خاطر رعایت انسجام موضوع این مقاله آورده شده است، و هدف دیگر از آوردن آن این بوده است که نشان داده شود استقبال دانشگاه‌ها از جنبش «زن، زندگی، آزادی» علی‌رغم عمومیت موضوع این جنبش و اهمیت و جذابیت

^۳ سعید مدنی در مقاله‌ای که در مورد اعتراضات اخیر نوشته است تحت عنوان «صد سال و صد روز: درباره‌ی خیزش مهسا» به‌طور نسبتاً مبسوطی در مورد تفاوت‌های اعتراضات ۱۴۰۱ با اعتراضات پیشین حرف زده است.

آن برای دانشجویان در پیوستگی با تاریخ تحولات دانشگاه در ایران است. می‌توان این بخش را به‌عنوان جریان‌شناسی مختصری از رابطه‌ی دانشگاه و مذهب در ایران در نظر گرفت که قابلیت بررسی بسیار مفصل‌تری را می‌طلبد. پس از ارائه‌ی بخش اول، با استناد به اتفاقات اخیر در دانشگاه‌ها، مطالبات این اعتراضات، متن شعارها و سرودهایی که در این مدت در دانشگاه‌ها سر داده شد، و متن‌های تحلیلی‌ای که در این مدت پیرامون این موضوع نوشته شده است، نشان داده‌ام که جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» نه تنها خاستگاه و ماهیت دینی ندارد، بلکه در تضاد با دین و آموزه‌های آن قرار گرفته است. ضدیت اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با دین با تمرکز مطالبات و شعارهای آن بر آزادی زن و برابری جنسیتی معلوم می‌شود. شعارهای اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» و مطالبات آن در جهت آزادی زن و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی باعث شده است که این اعتراضات در ناسازگاری با آموزه‌های اسلامی قرار بگیرد.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در مورد نسبت جنبش «زن، زندگی، آزادی» با دین و به‌خصوص در مورد نسبت جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با دین انجام نشده است. البته عدم وجود ادبیات غنی در این موضوع با توجه به نوظهور بودن این جنبش پذیرفتنی است. اما، با توجه به اهمیت این موضوع، در بسیاری از نوشته‌هایی که در این مدت منتشر شده است به نسبت متفاوت این جنبش با دین و ماهیت غیر دینی آن اشاره شده است. در این زمینه، در این نوشته‌ها اشاره شده است که شعار «زن، زندگی، آزادی» ضد فرهنگ مردسالار و زن‌ستیزی دینی است (Dabiri, 2023: 3). جنبه‌ی ضد دینی جنبش «زن، زندگی، آزادی» در تضاد مطالبات آن با احادیث و روایاتی که از سوی جمهوری اسلامی برای واجب بودن حجاب آورده می‌شود معلوم می‌شود (Mehrabi, 2023: 5). نسلی که در اعتراضات ۱۴۰۱ شرکت کردند از ایدئال‌های اسلامی فاصله‌ی زیادی دارند (Torbati, 2023: 4). در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، گفتمان دینی حضور ندارد و حتی در آن بیزاری از دین حکومتی دیده می‌شود

(بیات، ۱۴۰۱). بنابراین، به خاطر نسبت ویژه و متفاوتی که اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» با دین داشته است در بسیاری از متن‌هایی که پیرامون آن شکل گرفته‌اند به این نسبت متفاوت نیز اشاره شده است. البته این اشارات بسیار موجزاند و اطلاعات قانع‌کننده‌ای از این که اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» بنا بر چه علیی نسبت متفاوت و تضادآمیزی با دین دارند در اختیار خواننده نمی‌گذارند. در نتیجه، تاکنون هیچ نوشته‌ی مستقلی در مورد نسبت اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات دانشجویی آن با دین نوشته نشده است. به همین دلیل، وارد شدن به این موضوع اگرچه سخت، اما با توجه به اهمیت چندجانبه‌ی آن ضروری است.

۱۱.زمینه‌ی تاریخی بحث

دین و جنبش‌های دانشجویی پیش از انقلاب ۱۳۵۷

به‌طور کلی، پیش از انقلاب ۵۷، دانشجویان مذهبی به اندازه‌ی دانشجویان چپ در دانشگاه فعالیت سیاسی نداشتند و فضای سیاسی دانشگاه غالباً در دست چپ‌ها بود.^۴ آنان بودند که اغلب احزاب سیاسی را در سطح دانشگاه نمایندگی می‌کردند و فعالیت سیاسی منظم‌تر و سازمان‌دهی‌شده‌تری داشتند. مذهبی‌ها در بعضی از مقاطع، به‌ویژه در زمان نزدیک‌شدن به انقلاب ۵۷، توانستند نیروهای خود را در دانشگاه‌ها سازماندهی کنند و از طریق دانشگاه‌ها نیز وارد جریان انقلاب شوند. خود مذهبی‌ها هم به این مسئله واقف بودند که دانشجویان چپ نسبت به آنان در دانشگاه حضور فعالانه‌تر و پررنگ‌تری دارند. یک فعال دانشجویی مذهبی سابق در دانشگاه تبریز به نام احمد خرم، که پس از انقلاب عضو کمیته‌ی انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، و ستاد انقلاب فرهنگی شد و در دوره‌ی اصلاحات وزیر راه و ترابری و سرمایه‌گذار بخش خصوصی شد، تجربه‌ی

⁴ Golkar: "Student Activism, Social Media, and Authoritarian Rule in Iran", 2015: 63.

خودش را از حضور فعالانه‌تر دانشجویان چپ در صحنه‌ی سیاسی دانشگاه تبریز این‌طور بازگو می‌کند:

از همان سال ۵۰ احساسی که به همه‌ی جوانان مسلمان دست داد این بود که خیلی جدی وارد صحنه بشویم و باید آنقدر متهورانه در اعتصابات شرکت کنیم که اگر یک چپی را می‌گیرند، یک مذهبی را هم بگیرند، و به این نتیجه رسیده بودیم که اگر دستگیر نشویم باخته‌ایم. یعنی در ذهن بچه‌ها، دستگیر شدن و محروم شدن و اخراج شدن یک ارزش واقعی بود؛ یک ارزش مبارزاتی بود. ما به این نتیجه رسیده بودیم و برای این‌که بچه‌های مسلمان دانشگاه جان بگیرند باید چهارتا از این‌ها را دستگیر کنند و باید بزنیم و در صدر افرادی باشیم که حضور دارند و دستگیر می‌شوند. وقتی که یکی از بچه‌های مذهبی دستگیر می‌شد، بر خلاف این‌که باید ناراحت می‌شدیم، همه خوشحال شده و کیف می‌کردیم و می‌گفتیم و به رخ چپی‌ها می‌کشیدیم که شما چه فکر کردید، مبارزید؟ ما بچه‌هایمان مبارزتر از شما هستند و خوشبختانه بچه‌های ما در بازجویی‌ها و شکنجه‌ها به نسبت چپی‌ها طاقت‌شان خیلی بود و این انعکاس پیدا می‌کرد و در دانشگاه برد بچه‌ها بالا بود (باقی، جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۰).

از طرف دیگر، روایت اسد سیف که پیش از انقلاب به‌عنوان دانشجوی چپ در دانشگاه فعالیت سیاسی داشته است نیز حضور کم‌رنگ‌تر دانشجویان مذهبی را نسبت به دانشجویان چپ در ضمن بیان روابط غیر دوستانه و تنش‌آلود آنان با یکدیگر نشان می‌دهد:

رابطه‌ی ما با مذهبی‌ها در جنبش دانشجویی خیلی رسمی و خصمانه بود، البته به استثنای بعضی از طرفداران مجاهدین و یا شریعتی، ولی تمام کوشش از جانب دو طرف صورت می‌گرفت تا این مسائل علنی نشود و یا به درگیری نکشد. برخلاف جو خارج از کشور، همواره سعی می‌شد در مقابل رژیم، هیچ‌گونه خصومتی بین نیروهای مخالف رژیم باعث بهره‌برداری رژیم و ساواک نشود. تماس‌های مستقیم تقریباً وجود نداشت و مسائل مشترک صنفی از طریق نمایندگان دو طرف حل‌وفصل می‌شد. کینه‌توزی مذهبی‌ها به‌خصوص با آن‌چپ‌هایی خیلی شدید بود که قبلاً از فعالین سطح بالای مذهبی‌ها بودند ولی حوالی سال‌های ۵۴ هم‌زمان با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین، به مارکسیسم گرایش پیدا کرده بودند و اکنون از فعالین با کیفیت چپ شده بودند. ما در آن زمان بین خودمان معمولاً برای نامیدن مذهبی‌ها از لغت «فالانژ» استفاده می‌کردیم که اشاره به فاشیست‌ها و فالانژیست‌های اسپانیا و لبنان بود که در آن دوره در اسپانیا پس از جنگ داخلی در قدرت بودند و یا در لبنان در دوره‌ی جنگ داخلی نقش بزرگی در مبارزات علیه فلسطینی‌ها و نیروهای چپ‌گرا داشتند (سیف، مجله‌ی آرش، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

تراب حق‌شناس نیز که در دوران دانشجویی‌اش عضو انجمن اسلامی بود نقل می‌کند که انجمن اسلامی پیش از انقلاب مهم‌ترین هدف خود را مبارزه با مارکسیسم، کمونیسم، و ماتریالیسم تاریخی تعریف کرده بود.^۵ نکته‌ی مهمی که از این نقل‌قول‌ها به دست می‌آید این است که پیش از انقلاب ۵۷ دانشجویان چپ در دانشگاه‌ها نفوذ سیاسی به مراتب بیش‌تری از نیروهای مذهبی و اسلام‌گرا داشتند؛ هرچند مذهبی‌ها

^۵ حق‌شناس، «زمانی که من عضو انجمن اسلامی دانشجویان بودم»، مجله‌ی آرش، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲.

نیز عرصه‌ی سیاسی را در دانشگاه‌ها کاملاً خالی نگذاشته بودند و سعی می‌کردند در راستای اهداف خودشان فعال باشند و مبارزه‌ی سیاسی کنند. تاریخ تأسیس انجمن اسلامی دانشگاه‌ها به سال ۱۳۲۰ باز می‌گردد و این تاریخ نشان‌دهنده‌ی این است که دانشجویان مذهبی حتی از اولین سال‌های تأسیس دانشگاه در ایران به دنبال ایجاد تشکلهایی مناسب با اهداف و آرمان‌های خود در دانشگاه‌ها بودند. البته طبق روایت‌هایی که از اعضای انجمن‌های اسلامی پیش از انقلاب موجود است این طور بر می‌آید که هدف اصلی انجمن‌های اسلامی ارائه‌ی خوانشی از اسلام بوده است که آن را منطبق با علم جدید نشان دهد. در نتیجه، اهداف اعضای انجمن‌های اسلامی کاملاً سیاسی نبود و آنان بیش‌تر انگیزه‌های دینی و فرهنگی داشتند.^۶

در دهه‌ی چهل، دانشجویان مذهبی در دانشگاه تبریز انجمن علمی-مذهبی تشکیل داده بودند و در آن‌جا سعی می‌کردند برای آموزه‌های دینی مبانی علمی پیدا کنند، البته اعضای این انجمن نیز مانند انجمن‌های اسلامی چندان از نظر سیاسی فعال نبودند و بیش‌تر به انجام فعالیت‌های فرهنگی علاقه داشتند.^۷ دانشجویان مذهبی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها درگیر اخبار فضای نشر نیز بودند. مهدی بازرگان در دهه‌ی ۱۳۲۰ کتاب *مطهرات در اسلام* را نوشت که این کتاب با استقبال دانشجویان مذهبی مواجه شد. یا می‌توان به جذابیت نوشته‌های یدالله سبحانی در مورد قرآن و تکامل برای آن دسته دانشجویانی که تربیت مذهبی داشتند و با ورود به دانشگاه و آشناسدن با نظریات علمی دچار چالش‌های دینی شده بودند اشاره کرد. جذابیت این نوشته‌ها به‌ویژه به‌خاطر تحصیلات عالی یدالله سبحانی در رشته‌ی زمین‌شناسی برای

۶ همان.

۷ باقی، جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۵.

کتاب عمادالدین باقی با نام جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی کتابی مستند و علمی نیست. این کتاب رفرنس‌دهی ندارد. جنبش دانشجویی پیش از انقلاب را تنها از منظر دانشجویان مذهبی روایت می‌کند و نقش دانشجویان و گروه‌های دیگر را در نظر نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد قصد او انحصار جنبش دانشجویی پیش از انقلاب به روایت مورد علاقه‌ی جمهوری اسلامی است. من در این نوشته فقط در دو مورد به این کتاب ارجاع داده‌ام و آن هم فقط زمانی که خواسته‌ام به روایت‌های دانشجویان مذهبی در مورد فعالیت‌های آنان در دانشگاه‌ها قبل از انقلاب ۵۷ نگاه اندازم.

دانشجویانی که دغدغه‌های علمی و دینی داشتند دوچندان شده بود. در کل، پیش از انقلاب ۵۷ و به‌ویژه قبل از دهه‌ی چهل و پنجاه، دانشجویان مذهبی در مقایسه با دانشجویان چپ بیش‌تر از نظر فرهنگی فعال بودند تا از نظر سیاسی.

مهدی فتاپور، فعال دانشجویی پیش از انقلاب که مدیریت دفتر مرکزی سازمان دانشجویان پیشگام را بر عهده داشته است، بیان می‌کند که دانشجویان مذهبی در سال ۴۹ اعلام کردند که دیگر می‌خواهند به‌طور مستقل در دانشگاه‌ها فعالیت داشته باشند و نه به‌عنوان نیرویی درجه‌دوم و تحت حمایت چپ‌ها.^۸ مورد دیگری که ضرورت فعالیت و مبارزه‌ی سیاسی را در نظر دانشجویان مذهبی نشان می‌دهد عضو شدن آنان در سازمان مجاهدین خلق در دهه‌ی پنجاه است. بخشی از دانشجویان مذهبی مانند آن دسته از دانشجویان چپ که به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پیوسته بودند و برای مبارزه با دیکتاتوری شاه و شکستن جو خفقان انجام عملیات چریکی را ضروری می‌دانستند به سازمان مجاهدین خلق پیوستند. سازمان مجاهدین خلق توانسته بود،

به‌ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب، از بین دانشجویان مذهبی عضوگیری کند.^۹ گروه دیگری از دانشجویان مذهبی از طریق سخنرانی‌های علی شریعتی در حسینیه‌ی ارشاد فعال شدند. تفسیر مدرنی که علی شریعتی از اسلام و مسلمانان در قالب اسلام انقلابی و مسلمانان مبارز ارائه داد برای دانشجویان مذهبی جذاب بود و از این قدرت برخوردار بود که آنان را از نظر سیاسی فعال کند و به صف مبارزه‌ی سیاسی بکشانشان. در واقع، روایت‌های رهایی‌بخش از اسلام در سیاسی شدن بخش گسترده‌ای از دانشجویان مذهبی تأثیر گذاشتند.^{۱۰} به‌طور کلی، دانشجویان مذهبی در دانشگاه‌ها

^۸ فتاپور، «جنبش دانشجویی در سال‌های ۴۷ تا ۵۲»، مجله‌ی *آرژش*، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۲.

^۹ قاسمی، «نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، ۱۳۸۷: ۱۰۲.

^{۱۰} همان: ۱۰۵-۱۰۶. برای اطلاعات بیش‌تر در مورد تأثیر علی شریعتی بر انقلاب اسلامی نگاه کنید

به بخش علی شریعتی: *کیمیای انقلاب اسلامی در فصل ششم کتاب Recasting Iranian Modernity: International Relations and Social Changes* نوشته‌ی کامران متین:

در مقایسه با چپ‌ها و لیبرال‌ها به صورت منسجم و منظم فعالیت سیاسی نداشتند و زمانی که آیت‌الله خمینی برای آنان در نقش رهبر ظاهر شد، اعتمادبه‌نفس بیش‌تری برای انجام فعالیت سیاسی پیدا کردند.

مرور تاریخ دانشگاه پیش از انقلاب ۵۷ نشان می‌دهد که اگرچه نیروهای مذهبی در دانشگاه‌ها، به‌ویژه در سال‌های اولیه‌ی شکل‌گیری جنبش دانشجویی در ایران، سازماندهی نشده بودند و کم‌تر فعالیت سیاسی مستقیم داشتند، اما در آن‌جا حاضر و ناظر بودند و نیازهای خودشان را داشتند و مطالبات خودشان را پیش می‌بردند. با کمک جریان روشنفکری دینی و الگوهایی که روشنفکران دینی از اسلام سیاسی و اسلام‌رهایی‌بخش ارائه دادند بخشی از دانشجویان مذهبی فعال شدند و در جریان انقلاب ۵۷ مشارکت سیاسی کردند. بخشی از آنان پیش‌تر در دهه‌ی پنجاه از طریق فعالیت‌های سازمانی وارد جریان مبارزه و انقلاب شدند و در کنار گروه‌های دانشجویی دیگر توانستند جنبش دانشجویی را به جریان انقلاب پیوند بزنند و به‌ویژه هزینه‌ی سرکوب را برای نیروهای سرکوب بالا ببرند. در نهایت، می‌توان گفت که بار اصلی جنبش دانشجویی پیش از انقلاب ۵۷ بر دوش دانشجویان مذهبی نبود، اما هر چه به تاریخ انقلاب ۵۷ و سیاسی‌تر شدن جامعه نزدیک شدیم آنان بیش‌تر درگیر انجام فعالیت‌های سیاسی شدند تا این‌که با انقلاب ۵۷ و قدرت گرفتن جناح مذهبی نیروهای مذهبی به‌طور گسترده بر دانشگاه‌ها مسلط شدند.

اگرچه قدرت و توان سیاسی دانشجویان مذهبی در دانشگاه‌ها در مقایسه با توان و اثرگذاری دانشجویان چپ و لیبرال کم‌تر بود و تازه بعد از انقلاب ۵۷ بود که آنان عمدتاً طی یک روند سرکوب‌گرانه و با منطبق حذف و طرد بر دانشگاه‌ها مسلط شدند، پیش از انقلاب مذهب توانست بخشی از دانشجویان را از نظر سیاسی فعال کند. در بخش بعد، به این مسئله می‌پردازم که با وجود این‌که نیروهای مذهبی پس از انقلاب ۵۷ در جریان موج‌های مختلف انقلاب فرهنگی تمام توان‌شان را برای حذف نیروهای دگراندیش از دانشگاه به کار گرفتند و سعی کردند تا برای پیش‌بردن منافع اقتصادی و سیاسی‌شان ایدئولوژی اسلامی را در دانشگاه بگسترانند، اما جنبش‌های دانشجویی در مراحل مختلفی با دستگاه سرکوب دولتی در دانشگاه درگیر شدند و در برابر آن ایستادند. در این بخش، نشان خواهم داد که چگونه جنبش‌های دانشجویی در هر بار مقاومت در

برابر نیروهای سرکوب‌گر دولتی در دانشگاه، که عموماً از دانشجویانی که عضو تشکل‌های مذهبی دانشگاه بودند تشکیل شده بود، از مذهب و دین سنتی فاصله گرفتند و به تدریج ماهیت غیر دینی پیدا کردند.

دین و جنبش‌های دانشجویی پس از انقلاب ۱۳۵۷

انقلاب ۵۷ با کمک دانشجویان به ثمر نشست. کمک ویژه‌ی آنان به این انقلاب کاهش خشونت‌ورزی به واسطه‌ی حضورشان در جریان انقلاب بود، زیرا هزینه‌ی سرکوب دانشجویان برای رژیم شاه زیاد بود و به دلیل تبعات پرخطر آن نیروهای دولتی تا جایی که ممکن بود در دانشگاه‌ها از رفتارهای خشونت‌آمیز پرهیز می‌کردند. پیش از انقلاب ۵۷، سه جریان دانشجویی چپ، ملی، و مذهبی در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند، اگرچه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد جریان چپ حضور گسترده‌تر و سازماندهی‌شده‌تری در دانشگاه‌ها داشت، اما هرچه به تاریخ انقلاب ۵۷ نزدیک می‌شدیم این سه جریان دانشجویی تفاوت‌ها و مرزهای سیاسی‌شان را از یکدیگر تفکیک می‌کردند. با وقوع انقلاب ۵۷ و قدرت گرفتن جناح مذهبی، دیگر دانشگاه محلی برای فعالیت سیاسی دانشجویان چپ و لیبرال نبود، زیرا جناح مذهبی که حالا صاحب قدرت شده بود فقط از نمایندگان سیاسی خودش در دانشگاه‌ها حمایت می‌کرد. البته این حمایت دوطرفه بود؛ از یک سو مذهبی‌هایی که در رأس قدرت قرار گرفته بودند دانشجویان مذهبی را در دانشگاه‌ها حمایت می‌کردند و از سوی دیگر دانشجویان مذهبی حامی و هم‌پیمان آیت‌الله خمینی و هم‌جناحان او شده بودند. تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان موسوم به خط امام در سال ۱۳۵۸ مثال بسیار خوبی است از هم‌سوسدن بخشی از جناح مذهبی دانشجویان با بنیادگرایان اسلامی که حالا صاحب قدرت شده بودند. حمایت بنیادگرایان اسلامی از این دانشجویان با سرکوب شدید و بی‌رحمانه‌ی دانشجویان چپ و لیبرال در دانشگاه‌ها همراه بود. بعد از این که آنان قدرت خودشان را تثبیت کردند، شروع به پاکسازی جامعه و دانشگاه از دو جناح سیاسی دیگر یعنی لیبرال‌ها و چپ‌ها کردند. آنان پاکسازی دانشگاه‌ها را از طریق نمایندگان سیاسی‌شان در دانشگاه‌ها یعنی دانشجویان اسلام‌گرای مدافع‌شان پیش بردند.

دانشجویان مذهبی مدافع امام و انقلاب که حالا هم‌پیمانان رسمی بنیادگرایان اسلامی در دانشگاه‌ها شده بودند به سرکوب و حذف گسترده‌ی دانشجویان چپ و لیبرال کمک کردند. شناسایی و دستگیری بسیاری از دانشجویان غیر مذهبی به دست دانشجویان مذهبی و حزب‌اللهی‌های^{۱۱} دانشگاه انجام می‌شد. ناهید نصرت، فعال دانشجویی دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۱، که از نزدیک شاهد موج اول انقلاب فرهنگی و پاکسازی دانشگاه بوده است چنین می‌نویسد:

در فقدان وجود یک سازمان صنفی دانشجویی یکپارچه بود که در یورش «انقلاب به‌اصطلاح فرهنگی» رژیم اسلامی به دانشگاه در سال ۱۳۵۹ دانشجویان شقه‌شقه‌شده به احزاب سیاسی مذهبی و یا چپ نتوانستند مقاومت یکپارچه‌ای را در برابر رژیم سازمان دهند. بخشی از دانشجویان مذهبی که بعدها به دانشجویان «خط امام» معروف شدند، به دفاع از سیاست خمینی در مقابل دانشجویان دیگر ایستادند و بخشی از دانشجویان چپ به پیروی از سیاست حزب توده‌ی ایران مقاومتی در برابر این تهاجم نکردند و دانشگاه به تصرف «حزب‌الله» درآمد و سال‌ها مبارزه‌ی فرهنگی و علمی لگدکوب شد. پس از این تهاجم، اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان فعال سیاسی به جز دانشجویان مسلمان هوادار خمینی از ادامه تحصیل محروم شدند (مجله‌ی آرش، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۸).

پاکسازی دانشگاه‌ها در موج اول انقلاب فرهنگی بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ تنها به منع تحصیل و اخراج دانشجویان دگراندیش از دانشگاه‌ها منجر نشد، بلکه به اعدام‌شدن و زخمی‌شدن و زندانی‌شدن صدها تن از دانشجویان انجامید. علی‌اکبر مهدی

^{۱۱} حزب‌اللهی‌ها بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی بوده‌اند که در اوایل انقلاب در سرکوب دانشگاه‌ها، اعتراضات، و دفاتر روزنامه‌های گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نقش ویژه‌ای داشتند.

می‌گوید که در طول تاریخ جنبش‌های دانشجویی ایران این اولین باری بود که یک گروه از دانشجویان سیاسی علیه گروه دیگری از دانشجویان که موضع فکری و سیاسی متفاوتی با آنان داشتند با منطق سرکوب و حذف دست به فعالیت زدند.^{۱۲} تا پیش از انقلاب ۵۷، تمام دانشجویانی که از نظر سیاسی فعال بودند نه علیه یکدیگر که علیه رژیم شاه فعالیت می‌کردند، اما رژیم آیت‌الله خمینی توانست بخشی از دانشجویان را علیه دانشجویان دیگر بشوراند. دانشجویانی که به دانشگاه‌ها حمله می‌کردند و در شناسایی و بازداشت دانشجویان غیر مذهبی و دگراندیش مشارکت داشتند همگی تحت تأثیر نطق آیت‌الله خمینی در مورد لزوم پاکسازی دانشگاه‌ها از عناصر بیگانه و ضرورت اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها قرار گرفته بودند.^{۱۳} آیت‌الله خمینی و هم‌فکران و هم‌جناحان او توانستند از طریق ایدئولوژی دینی بخشی از دانشجویان را در جهت منافع سیاسی خودشان و تقویت اسلام‌گرایی بر ضد دانشجویان دگراندیش و غیر مذهبی‌های ناهمسو برانگیزانند.

از همین‌رو است که هم آیت‌الله خمینی و هم آیت‌الله خامنه‌ای بر اهمیت فعالیت سیاسی در دانشگاه تأکید کرده‌اند،^{۱۴} زیرا آنان با کمک دانشجویان به قدرت رسیدند

12 Mahdi, "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran", 1999: drsorouh.com.

^{۱۳} برای دریافت اطلاعات مستقیم در این مورد می‌توان به سخنرانی‌های آیت‌الله خمینی در مورد دانشگاه رجوع کرد. این سخنرانی‌ها در اینترنت قابل دسترسی هستند. در آن‌ها، او دانشگاه را مرکز فساد و وابسته به استکبار جهانی می‌داند و می‌گوید که دانشگاه‌ها از بمب خوشه‌ای خطرناک‌ترند.

^{۱۴} آیت‌الله خمینی در سخنرانی‌اش در جمع دانشجویان دانشگاه تبریز و تهران آنان را برای روحیه‌ی فداکارانه‌شان در انقلاب تحسین کرد و تأکید کرد که این انقلاب به فداکاری نیاز دارد. او گفت انقلاب اسلامی اتفاق نمی‌افتاد، اگر محصلان فقط به فکر درس و مشق‌شان بودند. در این نطق، او کنش سیاسی را ارجح بر تحصیل می‌داند. سخنرانی‌های دیگری از آیت‌الله خمینی وجود دارد که او در آن‌ها دانشگاه را مرکز فساد می‌خواند. او به دانشگاه صرفاً به‌عنوان مکانی برای آموزش و تحصیل نمی‌گریست، بلکه آن را یکی از پایگاه‌های اصلی‌ای می‌دانست که باید ترویج‌گر ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در سخنرانی‌اش در اردیبهشت ۱۴۰۱ در جمع دانشجویان به اهمیت انقلابی‌بودن دانشگاه و آرمان‌گرا بودن و انقلابی‌بودن دانشجویان در کنار کار علمی تأکید کرد. او در سخنرانی ۱۶ آذر سال

و از طریق آنان نظم سیاسی مطلوبشان را در دانشگاه‌ها مستقر ساختند. رژیم اسلامی بر خلاف رژیم پهلوی که به غیر سیاسی بودن دانشگاه و تأکید بر انجام فعالیت‌های صرفاً آموزشی تأکید داشت، از سیاسی بودن دانشگاه و سیاسی شدن دانشجویان جانبداری کرد. البته واضح است که سیاسی بودن-شدن در نظر رهبران حکومت اسلامی تنها به معنای فعالیت سیاسی به شکل مورد تأییدشان است. رژیم اسلامی فقط دانشجویان و استادان دگراندیش را از دانشگاه اخراج نکرد، بلکه از همان آغاز تا به امروز سعی کرده است تا ورودی‌های دانشگاه را تحت کنترل و نظارت خودش درآورد. پس از بازشدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۱، شرط پذیرفته شدن در دانشگاه برای دانشجویان داشتن یک توصیه‌نامه از مسجد محل و برای استادان عبور موفقیت‌آمیز از گزینش عقیدتی-سیاسی بود.^{۱۵} امروز هم کنترل ورودی دانشگاه‌ها و گزینش دانشجویان و اساتید بر اساس نوع اعتقادات دینی و مذهبی‌شان صورت می‌گیرد. برای نمونه، در سال ۱۴۰۱، داوطلبان بهایی کنکور سراسری که تعدادشان ۵۲ نفر بود از حق تحصیل و ورود به دانشگاه محروم شدند.^{۱۶} بنیادگرایان اسلامی از اولین روزی که قدرت را دست گرفتند تا به امروز سعی در حذف افراد دگراندیش از دانشگاه‌ها داشته‌اند. آنان طرح یکپارچه‌سازی دانشگاه را به کمک ایدئولوژی تشیع و استقرار سازمان‌ها و دفاتر و پایگاه‌های ایدئولوژیک مذهبی-سیاسی‌ای چون پایگاه بسیج دانشجویی، سازمان جهاد دانشگاهی، پایگاه مقاومت اسلامی، دفتر تحکیم وحدت (اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی) در

۱۳۹۸ گفت که دانشگاه علاوه بر تولید علم و عالم باید مسیر عالم را جهت‌دهی کند. آیت‌الله خامنه‌ای حتی در سخنرانی‌ای که بعد از حوادث کوی دانشگاه سال ۱۳۷۸ ایراد کرد و در آن لحن عذرخواهانه‌ای پیش گرفته بود گفت که دانشجویان باید در تمام «میدان‌ها» هشیارانه و با انضباط ورود کنند. او نیز مانند آیت‌الله خمینی دانشگاه را از مهم‌ترین پایه‌های جمهوری اسلامی می‌داند. البته بعد از سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۱ تیر ۷۸، سرکوب دانشجویان و معترضان با شدت بیش‌تری انجام گرفت. (در این مورد نگاه کنید به گزارش بنیامین صدر در رادیو فردا با عنوان «۲۰ سال پس از واقعه؛ ۱۸ تیر به روایت نقش‌آفرینان‌اش». سخنرانی‌های مذکور همگی در اینترنت و با جست‌وجوی کلیدواژه قابل دسترسی هستند.)

15 Ibid.

16 radiofarda.com.

دانشگاه‌ها پیش بردند.^{۱۷} اما طرح یکپارچه‌سازی مذهبی و سیاسی دانشگاه‌ها با وجود انرژی و هزینه‌ی زیادی که صرف آن شد موفقیت‌آمیز نبود. از سالی که بنیادگرایان اسلامی در عرصه‌ی سیاست قدرت را به دست گرفتند تا به امروز، دانشگاه‌های ایران به شکل روزافزونی شاهد حضور مقاومت‌های دانشجویی بوده‌اند. دانشجویان در اشکال گوناگون مقاومت شامل فعالیت‌های صنفی، اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی، و تظاهرات و اعتصابات دانشجویی سعی کرده‌اند تا در برابر سلطه‌ی مذهبی و پروژه‌ی یکپارچه‌سازی مذهبی-سیاسی دانشگاه بایستند.

می‌توان تاریخ دانشگاه در دوران انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از جنگ هشت‌ساله را ناظر به مبارزات و مقاومت‌های دانشجویان در برابر سلطه‌ی سیاسی-مذهبی روایت کرد. به وجود آمدن سازمان بسیج دانشجویی در سال ۱۳۶۷ با هدف حمایت از اسلام و ارزش‌های انقلاب اسلامی در دانشگاه‌ها نشان‌دهنده‌ی این بود که انقلاب فرهنگی هنوز تمام نشده است.^{۱۸} سایه‌ی سلطه‌ی سیاسی-مذهبی در دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد بر فضای دانشگاه‌های ایران بیش از هر دوره‌ی دیگری سنگینی می‌کرد و در این دوره مقاومت و اعتراضات دانشجویی گسترده و چشم‌گیری در جهت شکستن این جو خفقان‌آلود به وجود نیامد.

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد، بعد از تقریباً دو دهه فضای بسته‌ی سیاسی بعد از انقلاب فرهنگی و مانور سیاسی اقتدارگرایانه‌ی اسلام‌گرایان در دانشگاه‌ها، با شروع ریاست جمهوری محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶، فضا برای فعالیت‌های دانشجویی نسبت به گذشته بازتر شد. بین سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۵ فعالیت‌های سیاسی دانشجویی محدود به سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی داخل دانشگاه‌ها بود. در نتیجه، بسیاری از دانشجویان ترجیح می‌دادند فعالیت سیاسی نداشته باشند. زمانی که خاتمی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد، بخش زیادی از دانشجویان از نظر سیاسی فعال شدند.

¹⁷ Golkar, "Student Activism, Social Media, and Authoritarian Rule in Iran", 2015: 64.

¹⁸ Ibid, Razavi, "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement", 2009: 10.

خاتمی توانست در سال ۱۳۷۶ با حدود ۷۰ درصد آرا در انتخابات پیروز شود. دانشجویان پشتوانه‌ی موفقیت او در انتخابات بودند.^{۱۹} بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ اصلاح‌طلبان و دانشجویان اهداف سیاسی مشترکی حول اهمیت دموکراسی و قانون با یکدیگر داشتند.^{۲۰} ویژگی‌های منش لیبرالی مثل تأکید بر آزادی، دموکراسی، قانون، تساهل و تسامح، و حقوق بشر در جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد دیده می‌شود.^{۲۱} این مطالبات جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد را در مسیر سکولاریسم قرار داد و می‌توان گفت که در دوره‌ی اصلاحات، سکولاریسم و لیبرال دموکراسی بین دانشجویانی که منتقد جناح محافظه‌کار حکومت بودند محبوب شد.^{۲۲} جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد فضای دموکراتیک‌تر، سکولاتر، و آزادی‌خواهانه‌تری را در مقایسه با فضای دانشجویی دهه‌ی شصت داشت.^{۲۳} شکست غیر منتظره در جنگ، عزل آیت‌الله منتظری از مقام جانشینی آیت‌الله خمینی، تعاملات مخفی برخی از مقامات جمهوری اسلامی با دولت ریگان در طول جنگ، خصوصی‌سازی‌های دوران رفسنجانی، معاملات مالی سرسام‌آور،

19 Golkar, "Student Activism, Social Media, and Authoritarian Rule in Iran", 2015: 64.

20 Kadivar, "Alliances and Perception Profiles in the Iranian Reform Movement, 1997 to 2005", 2013: 1069, 1073-1076.

۲۱ می‌توان این منش لیبرالی را در محتوای شعارهای دانشجویان دهه‌ی هفتاد مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، بعد از این‌که عبدالله نوری، چهره‌ی اصلاح‌طلب شناخته‌شده‌ی دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد، از وزارت کشور کنار گذاشته شد دانشجویان در جلسه‌ای که در دفتر تحکیم وحدت برای گرامی‌داشت او برگزار شده بود این شعارها را سر دادند: «مجلس فرمایشی انحلال انحلال»، «مجلس زوری نمی‌خوایم/ ناطق نوری نمی‌خوایم»، «مجلس فرمایشی ملغا باید گردد» (Razavi, "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement" 2009: 11). در این دوره، هنوز شعارهای دانشجویان در مورد ماهیت حکومت جمهوری اسلامی رادیکال نشده بود و اصلاح مجلس از یک مجلس فرمایشی و دستوری به مجلس قانون جزو مطالبات سیاسی آنان بود.

22 Golkar, "Student Activism, Social Media, and Authoritarian Rule in Iran", 2015: 65.

23 Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran", 2001: 306.

سوءمدیریت، و فساد گسترده در ساختار قدرت به شروع تغییر رویکرد دانشجویان به ایدئولوژی اسلامی و مدینه‌ی فاضله‌ی جمهوری اسلامی و آرمان‌های انقلابی‌اش منجر شد.^{۲۴} مجموع این اتفاقات باعث شد که دانشجویان دهه‌ی هفتاد از حضورشان در دانشگاه تجربه‌ی سکولارتری نسبت به دانشجویان دهه‌ی شصت داشته باشند. پیوند مطالبات سیاسی اصلاح‌طلبان و دانشجویان جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد را، در مقایسه با تجربه‌ای که دانشگاه در دهه‌ی شصت از حضور سیاسی دانشجویان داشت، به جنبشی به نسبت سکولارتر تبدیل کرد.

علاوه بر تأثیر منش لیبرالی اصلاح‌طلبی بر سکولارشدن گرایش‌های سیاسی دانشجویان، روایت‌های متفاوت از دین توسط روشنفکران دینی‌ای چون عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، محمد مجتهد شبستری، و غیره در دهه‌ی هفتاد در تضاد با روایت رسمی و مورد علاقه‌ی حکومت از دین قرار گرفت. این تفاسیر جدید که معمولاً به بحث سکولاریسم پیوند خورده بودند مورد استقبال دانشجویان دهه‌ی هفتاد قرار گرفتند. استقبال دانشجویان دهه‌ی هفتاد از بحث‌های مربوط به سکولاریسم دینی و تجربه‌ی سکولارتری که از اعتراضات دانشجویی داشتند تک‌صدایی سیاسی و مذهبی حکومت را در دانشگاه‌ها شکست. پیش از اعتراضات تیر ۷۸، بسیج دانشجویی نیروی حکومتی رسمی در دانشگاه‌ها بود و حکومت حامی سیاسی دانشجویان بسیجی و برداشت‌های دینی آنان بود. اما بعد از این تاریخ انحصار تفسیر دینی و سیاسی از دست دانشجویان بسیجی خارج شد و دانشجویان دیگر با تفسیرهای اغلب هنجارشکنانه و خلاقانه به میدان آمدند. از این پس، دو گروه دانشجویان موافق و مخالف روایت حکومتی از دین در دانشگاه‌ها وجود داشتند. اما با وجود تجربه‌ی سکولار دانشجویان در دهه‌ی هفتاد و ورود برخی مفاهیم و واژگان برآمده از بحث‌های مربوط به سکولاریسم به ادبیات سیاسی آنان، در این دهه سازمان‌ها و نیروهای دولتی هم‌چون سابق در دانشگاه‌ها حضور داشتند و به دگراندیشان حق هیچ‌گونه سازماندهی و تشکل‌یابی داده

24 Ibid: 302.

نمی‌شد. به‌مرور، بدبینی دانشجویان نسبت به نمایندگان دولتی حتی نسبت به دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها بیش‌تر می‌شد.^{۲۵}

از سال ۱۳۷۸، جنبش دانشجویی رادیکال‌تر شد و این رادیکالیسم در فعالیت‌ها و جنبش‌های دانشجویی دهه‌ی هشتاد گسترش یافت. در اعتراضات دانشجویی ۱۷ تیر ۱۳۷۸ دانشجویان خواستار حمایت خاتمی بودند و در اعتراضات ۱۳۸۲ آنان خواستار برکناری خاتمی بودند و جریان اصلاح‌طلبی را زیر سؤال می‌بردند.^{۲۶} دهه‌ی هشتاد دهه‌ای بود که در آن پس از دو دهه سرکوب دانشجویان دگراندیش مجدداً دانشجویان چپ فرصتی برای سازماندهی نیروهای‌شان در دانشگاه پیدا کردند. در دهه‌ی هشتاد، دانشجویان چپ تحت عنوان دو جریان دانشجویی «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» (داب) و «دانشجویان چپ کارگری» فعالیت می‌کردند. آنان توانستند اعتراضاتی به‌مناسبت روز دانشجو، روز کارگر، و روز جهانی زن (هشت مارس) در دانشگاه‌ها ترتیب دهند. این اعتراضات چهره‌ی دیگری از فعالیت‌های دانشجویی را نشان داد که اصلاً مطلوب حکومت نبود. دغدغه‌های دانشجویان چپ فعال دهه‌ی هشتاد هیچ ربطی به دغدغه‌های دانشجویان حامی حکومت نداشت. دانشجویان چپ پیگیر حقوق کارگران، آزادی زنان، و استقلال دانشگاه بودند. بخشی از متن‌هایی که در اعتراضات دانشجویی آذرماه سال ۱۳۸۶ روی پلاکاردهای دانشجویان نوشته شده بود چنین بود: «جنبش دانشجویی از جنبش کارگری حمایت می‌کند»، «جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری و زنان»، «تفکیک جنسیتی توهین به دانشجویان»، «آزادی، برابری» و «آزادی، مساوات، تحریم انتخابات» یکی از شعارهای اصلی‌شان بود.^{۲۷} این مطالبات

25 Razavi, "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement", 2009: 12.

^{۲۶} مرادی و حسین‌زاده‌ی فرمی، «شکاف اجتماعی دولت و جنبش چپ دانشجویی در دهه‌ی ۱۳۸۰»، ۲۱۴: ۱۴۰۰.

^{۲۷} این متن‌ها و شعارها را از گزارش وبسایت کارگری افق روشن (ofros.com) از اعتراضات سیزده آذر سال ۱۳۸۶ در دانشگاه تهران با عنوان «لحظه به لحظه‌ی ۱۶ آذر در دانشگاه تهران» به دست آورده‌ام.

در تضاد آشکار با خواست رژیم از دانشجویان قرار داشت. مطالبات تشکل‌های دانشجویی دهه‌ی هشتاد به‌خاطر ماهیت سکولارش در تضاد با خواسته‌های ضد سکولار حکومت اسلامی از دانشجویان بود. همین مسئله باعث شد که در نهایت زنگ خطر مطالبات سکولار جنبش دانشجویی دهه‌ی هشتاد به گوش رژیم برسد و به همین دلیل رژیم تصمیم گرفت تا با جنبش چپ دانشجویی سازمان‌دهی‌شده‌ی دهه‌ی هشتاد با جدیت برخورد کند. دستگیری‌های گسترده‌ی سال ۱۳۸۶ ضربه‌ی اساسی‌ای به جنبش چپ دانشجویی وارد کرد و از این طریق رژیم توانست مطالبات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی دانشگاه را برای حدود یک دهه به حاشیه ببرد.^{۲۸}

در دهه‌ی نود، عده‌ای از دانشجویان اصلاح‌طلب تلاش‌هایی برای از سر گرفتن مجدد نهادهای دانشجویی مانند شورای هماهنگی دانشجویان اصلاح‌طلب و شورای احیای انجمن‌های اسلامی صورت دادند، اما حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ی زمان روحانی نسبت به جنبش دانشجویی اصلاح‌طلبانه‌ی دوران خاتمی از سازمان‌دهی و تأثیرگذاری بسیار کم‌تری برخوردار بود. فعالیت‌های دانشجویی‌ای که در دوره‌ی روحانی با مواضع اصلاح‌طلبانه صورت گرفتند نسبت به گذشته بیش‌تر فرهنگی و کم‌تر سیاسی بودند. اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ عملاً پایانی برای جنبش‌های دانشجویی اصلاح‌طلبانه در دانشگاه بود. جنبش دانشجویی غیر سیاسی و منفعل اصلاح‌طلبی دهه‌ی نود خیلی دوام نیاورد و با پیوستن اعتراضات دانشجویی سال ۹۶ و آبان ۹۸ به اعتراضات مردمی بیش‌تر از پیش کم‌اهمیت شد.^{۲۹} اعتراضات مردمی سال‌های ۹۶ و ۹۸ توانست جرقه‌های اعتراضات دانشجویی را بعد از نزدیک به یک دهه خاموشی دانشگاه‌ها دوباره روشن کند. همراهی دانشگاه‌ها با اعتراضات مردمی ۹۶ و ۹۸ باعث شد تا مسیر برای سیاسی‌شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۴۰۱ هموار شود و این همراهی موجب شد تا

^{۲۸} اطلاعات مربوط به جنبش دانشجویی چپ دهه‌ی هشتاد را از مصاحبه‌ی نسیم سلطان‌بیگی، محمد پورعبدالله، کریم آسایش، عابد توانچه، و سارا کرمانیان، فعالان سابق جنبش چپ دانشجویی دهه‌ی هشتاد، برگرفته‌ام. در این باره مراجعه کنید به ویژه‌نامه‌ی روز دانشجویی وبسایت *طبقه دات‌کام*.

^{۲۹} Honari, "Struggles for Revival: The Iranian Student Movement under the 'Moderate' Government, 2013-2017", 2018: 131-136.

دانشگاه‌ها بار دیگر نه فقط محل حضور نیروهای دولتی که محل حضور نیروهای مردمی باشند.

۱۱۱. دین و جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱)

در سال‌های اخیر، توجه به دین و آموزه‌هایش در میان جوانان بسیار کاهش یافته است. بی‌توجهی آنان به دین و احکام دینی به پیشروی سریع‌تر سکولاریسم کمک کرده است.^{۳۰} گرایش جوانان به سکولاریسم از این نظر اهمیت ویژه‌ای دارد که به درونی‌شدن سکولاریسم منجر می‌شود. درونی‌شدن سکولاریسم با روی آوردن و استقبال جامعه‌ی مدنی به آن صورت می‌گیرد، نه از سوی دولت و از طریق قوانین دستوری. در ایران، درصد قابل ملاحظه‌ای از جوانان وارد دانشگاه می‌شوند.^{۳۱} در نتیجه، بررسی گرایش‌های مذهبی دانشجویان و رویکردشان به دین می‌تواند بخشی از مسائل مربوط به سکولاریسم را روشن کند. در سال‌های اخیر، شاهد تحولات عمیق و پرشتابی در سبک زندگی دانشجویان بوده‌ایم. این دگرگونی‌ها به تغییر مطالبات سیاسی و اجتماعی آنان انجامیده است.^{۳۲} جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» نشان‌دهنده‌ی به وجود آمدن تغییراتی بنیادین در سبک زندگی دانشجویان، مطالبات سیاسی و اجتماعی آنان، و رویکردشان به دین است. تغییر بنیادین در رویکرد دانشجویان نسبت به دین به‌طور آنی اتفاق نیفتاده است. همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، جنبش دانشجویی سکولار ۱۴۰۱ از مسیر جنبش‌های دانشجویی مذهبی پیش از انقلاب و جنبش‌های دانشجویی نیمه‌مذهبی پس از انقلاب گذر کرده است.

^{۳۰} خسروخاور و متقی، «بازخوانی رابطه‌ی دین با سکولاریزاسیون»، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۸.

^{۳۱} به گزارش keyhan.ir جمعیت دانشجویی کشور در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ سه میلیون و ۱۷۳ هزار و ۷۷۹ دانشجو بوده است. این در حالی است که گروه سنی بین ۱۵ تا ۳۰ سال حدود ۲۵ درصد جمعیت هشتاد میلیون نفری ایران را تشکیل می‌دهند (به نقل از amar.org.ir). یعنی در ایران به‌طور تقریبی حدود یک‌پنجم (حدود چهار میلیون از بیست میلیون) جوانان به دانشگاه می‌روند.

^{۳۲} بنگرید به Rouhi, "Women, Life, Freedom in Iran", 2022.

در پژوهشی که در مورد میزان دین‌داری دانشجویان دانشجویان شهید مدنی انجام شده این نتیجه به دست آمده است که دانشجویان این دانشگاه اغلب از نظر دانش دینی در وضعیت خوبی هستند، اما از نظر عملی کم‌تر به دستورات دینی پایبندند.^{۳۳} یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که در وضعیت اعتقادی نسل جوان و به‌خصوص دانشجویان تغییرات بنیادینی به وجود آمده است، و به‌طور مهم‌تری، نشان می‌دهند که بین دانش از دین و عمل بر طبق آن شکاف عمیقی وجود دارد. به عبارتی، دانشجویان به‌طور عام اطلاعات کافی از دین و آموزه‌های دینی دارند، اما در سطح عملی به آن پایبندی ندارند. این شکاف این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که دانشجویان در وضعیتی قرار دارند که دانش دینی از روش‌های گوناگونی به آن‌ها تزریق می‌شود، اما آن‌ها در ساحت آزادی تمایلی به کار بست این دانش در زندگی‌شان ندارند. این شکاف برآمده از موقعیت آموزشی ایران است که در آن دانشجویان هم پیش از ورود به دانشگاه و هم پس از ورود به آن مجبورند تا واحدهای درسی‌ای در تعلیمات دینی و مذهبی داشته باشند. علت دانش دینی دانشجویان این است که آن‌ها به‌خاطر سیستم آموزشی ایران مجبور به فراگیری این دانش بوده‌اند و برخی حتی از طریق خانواده معلومات مذهبی را کسب کرده‌اند. اما در سطح عملی عموماً دانشجویان تمایلی به اجرای تعلیمات مذهبی‌ای که اغلب آن را اجباراً آموخته‌اند ندارند. منبعی که دانشجویان را تحت تعلیم اجباری آموزه‌های مذهبی قرار داده است از آنان می‌خواهد که به این آموزه‌ها پایبندی عملی داشته باشند و در صورتی که دانشجویان از عمل به آموزه‌های دینی خودداری کنند خود را موظف به تنبیه آنان می‌داند.

اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» مقاومت دانشجویان را در برابر قدرتی که خواسته است آنان را در دانشگاه‌ها به‌اجبار تحت چهارچوب عملی آموزه‌های دینی درآورد نشان داد. الزام دختران به رعایت حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی در سلف‌های غذاخوری دانشگاه‌ها دو موردی هستند که رژیم جمهوری اسلامی ایران از

^{۳۳} اسدیان و حیدری کلچه. «تأملی بر وضعیت سبک زندگی اسلامی-ایرانی دانشجویان دانشگاه شهید

طریق آن‌ها سعی می‌کرد پایبندی عملی دانشجویان به آموزه‌های دینی را کنترل کند. اما دقیقاً همین دو مورد اعتراض دانشجویان را به کاربرد اجباری احکام دینی در دانشگاه‌ها برانگیخت. تلاش دانشجویان برای شکستن تفکیک جنسیتی در سلف‌های غذاخوری در کنار ممانعت از رعایت حجاب اجباری به صدر اخبار اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ تبدیل شد. در طول اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی»، دانشجویان دختر در برابر رعایت حدود حجاب اسلامی در دانشگاه‌ها مقاومت کردند و مقاومت‌شان را در اشکال رادیکال‌تری مثل سوزاندن مقنعه، به‌عنوان نماد حجاب اجباری در دانشگاه‌ها، نشان دادند و حتی برخی از دانشجویان پسر به نشانه‌ی اعتراض به اجباری بودن حجاب اسلامی برای دختران با پوشش مقنعه به دانشگاه‌ها رفتند. می‌توان اعتراض به حجاب اجباری دانشجویان دختر و اعتراض به تفکیک جنسیتی در غذاخوری‌های دانشگاه‌ها را به‌عنوان دو ستون اصلی اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) در نظر گرفت که هر دو در مقامت علیه اجبار در التزام به آموزه‌های عملی دینی در دانشگاه‌ها شکل گرفتند. در نتیجه، هر دو شکل متداول اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ به اجرای اجباری آموزه‌ی دینی حجاب و حفظ فاصله‌ی شرعی از جنس مخالف در دانشگاه‌ها به این دلیل که پایبندی به آموزه‌های دینی را در سطح عملی زیر سؤال برده‌اند خصلت غیر دینی دارند. بنابراین، ماهیت دو مطالبه‌ی اصلی اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ یعنی خواست دانشجویانی که در اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» شرکت داشتند به حذف حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها از عواملی است که باعث شده است ماهیت اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» غیر دینی باشد.

البته توجه به این نکته که پیش از شروع اعتراضات دانشجویی اخیر، اعتراضاتی علیه مداخلات حراست در پوشش دانشجویان دختر در بهار ۱۴۰۱ شکل گرفته بود^{۳۴} مهم است، زیرا نشان می‌دهد که ماهیت غیر دینی جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» ریشه در اعتراضات پیشین دارد. در تحقیق دیگری که در مورد رابطه‌ی

^{۳۴} افشاری، «چه چیز فعالیت‌های نسل جدید جنبش دانشجویی ایران را برجسته می‌کند»، وبسایت

جنبش‌های دانشجویی دانشگاه رازی کرمانشاه با دین انجام شده این نتایج به دست آمده است که افراد مسلمان کم‌تر از افراد غیر مسلمان و افراد مذهبی کم‌تر از افراد غیر مذهبی در جنبش‌های دانشجویی دانشگاه رازی شرکت داشته‌اند.^{۳۵} این نکته نشان می‌دهد که رویارویی اعتراضات دانشجویی اخیر با دین در جنبش‌ها و اعتراضات دانشجویی پیشین ریشه دارد و مواجهه‌ی متفاوت این جنبش دانشجویی با دین یک‌شبه اتفاق نیفتاده است، بلکه از سال‌ها رابطه‌ی پرتلاطم جنبش‌های اجتماعی با مذهب برآمده است.

رابطه‌ی پرکشمکش جنبش‌های اجتماعی با مذهب را از چشم‌اندازهای مختلفی می‌توان توضیح داد، اما یک معیار مهم برای سنجیدن سکولاریسم یا سکولاریسم‌بودن یک جنبش اجتماعی رابطه‌ی آن جنبش با مسئله‌ی زنان است. آزادی زن و برابری‌های جنسیتی مهم‌ترین معیار سنجش سکولاریسم یا سکولاریسم‌بودن یک جامعه^{۳۶} و جنبش‌های اجتماعی هستند. از این نظر، جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با تمرکز بر مسئله‌ی بنیادین آزادی زنان و رفع تبعیض‌های جنسیتی اولین جنبش دانشجویی‌ای در ایران بود که مبلغ بی‌باک سکولاریسم شد. جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» با اعتراض به قوانین نابرابری‌طلبانه و تبعیض‌آمیز جنسیتی دینی در مسیر سکولاریسم گام برداشت. بی‌شک این قدم استوار با توجه این جنبش به مسئله‌ی زن و آزادی زن برداشته شد. شعار محوری این جنبش دانشجویی مانند شعار جنبش اجتماعی‌ای که در بطن آن خودش را یافت «زن، زندگی، آزادی» است. اما دانشجویان فقط شعار «زن، زندگی، آزادی» ندادند، بلکه با عمل سیاسی‌شان به این شعار عمق بخشیدند. جنبه‌ی عملی شعار «زن، زندگی، آزادی» در دانشگاه‌ها در اعتراض دانشجویان به تفکیک جنسیتی سلف‌های غذاخوری دانشگاه، ورودی و خروجی مجزا در دانشگاه‌ها، و برداشتن مقنعه دیده می‌شود. دانشجویان با زیر پا گذاشتن قوانین

^{۳۵} کنعانی‌نسب و دیگران. «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی دانشجویان»، ۱۴۰۱: ۲۲۰-۲۲۱.

^{۳۶} نیکفر، «جایگاه، اهمیت، و دامنه‌ی بحث سکولاریسم در ایران»، ۱۳۹۵: ۳۳.

اسلامی دانشگاه‌ها یعنی قوانین مربوط به حجاب اسلامی و تفکیک جنسیتی به دستورات دینی بی‌اعتنایی کردند. بنابراین، این جنبش دانشجویی در سطح عملی نیز از طریق دو کنش اعتراضی ممانعت از رعایت حجاب اجباری و ممانعت از رعایت قوانین مربوط به تفکیک جنسیتی گام عملی جدی‌ای به سوی سکولاریسم برداشت. این هر دو بیان عملی برجسته‌ی اعتراضی جنبش دانشجویی ۱۴۰۱ در جهت مسئله‌ی آزادی زن و رفع تبعیض‌های جنسیتی تنظیم شده‌اند و به همین خاطر است که این جنبش توانست به بیان سکولار و غیر دینی دست یابد.

در اعتراضات دانشجویی اخیر، دانشجویان دختر حضور سیاسی فعالانه‌تری نسبت به گذشته و نسبت به دانشجویان پسر داشتند؛ در حالی که در اعتراضات دانشجویی پیشین و به‌ویژه در دوران پیش از انقلاب دانشجویان پسر نسبت به دانشجویان دختر حضور فعالانه‌تری داشتند. یک فعال دانشجویی، که پیش از انقلاب در دانشگاه پلی‌تکنیک درس می‌خوانده است، نقل می‌کند که پیش از انقلاب فعالیت‌های سیاسی‌ای که می‌بایست مخفیانه انجام می‌شدند معمولاً به دختران واگذار می‌شد، زیرا به‌خاطر فعال‌تر بودن پسران نیروهای گارد شاهنشاهی به دانشجویان دختر کم‌تر شک می‌کردند.^{۳۷} بعد از انقلاب ۵۷ در مقایسه با زمان پیش از انقلاب دختران بیش‌تری وارد دانشگاه‌ها شدند. در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۲، نرخ ثبت نام دانشجویان دختر ایرانی در دانشگاه‌های دولتی ۲۸ درصد بود؛ در حالی که، نرخ ثبت نام آن‌ها در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ به ۵۸ درصد رسید. به‌علاوه، سطح سواد خواندن و نوشتن زنان ایران از ۴۶ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۹۹ درصد در سال ۲۰۲۱ رسید.^{۳۸} افزایش تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها باعث افزایش مشارکت سیاسی آن‌ها در دانشگاه‌ها نیز شد. پس از انقلاب، دانشجویان دختر به‌طور جدی به فعالیت‌های سیاسی ورود پیدا کردند و به‌طور گسترده‌ای هم با نتایج عمل سیاسی‌شان مواجه شدند. به دنبال اعتراضات دانشجویی اخیر، برخی از دانشجویان دختر از تحصیل تعلیق و حتی برخی‌شان از دانشگاه اخراج

^{۳۷} نصرت، مجله‌ی آرش، ۱۳۸۸: ۱۵۵.

^{۳۸} Sadeghi-Boroujerdi, "Iran's uprisings for 'Women, Life, Freedom': Over-determination, crisis, and the lineages of revolt" 2023: 8.

شدند. برخی از دانشجویان دختر به زندان رفتند و شکنجه شدند و عده‌ای‌شان در خیابان‌ها زخمی و کشته شدند.

در کنار شعار «زن، زندگی، آزادی» که شعار محوری اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ بود شعارهای دیگری سر داده شد که آن‌ها نیز مبین ماهیت غیر دینی این اعتراضات دانشجویی هستند. دانشجویان در کنار شعار «زن، زندگی، آزادی» با سردادن شعارهای «هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده منم»، «تجاوز توی زندان، اینم بود توی قرآن»، «تا آخوند کفن نشود این وطن وطن نشود»، «چه با حجاب چه بی حجاب پیش به سوی انقلاب»، «علف هرزه تویی، زن آزاده منم» سویی غیر دینی این جنبش را عیان‌تر ساختند. هیچ یک از این شعارها خاستگاه دینی ندارند.^{۳۹} برعکس جنبش دانشجویی اخیر که مسئله‌ی محوری آن آزادی زن و رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در دانشگاه‌ها بود، در اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی سابق هیچ‌گاه تأکید اصلی شعارها روی آزادی زنان و رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی نبود.^{۴۰} این مسئله به‌ویژه در جنبش‌های دانشجویی پیش از انقلاب خالی از اهمیت بود. شعارهای مربوط به دوران انقلاب ۵۷ گاه حتی محتوای مردسالارانه و جنسیت‌زده داشتند مثل شعار «زن‌ها به ما پیوستند، بی‌غیرت‌ها نشستند» و یا شعار «ما اعتراض داریم، شوهر نیاز داریم». اما جنبش دانشجویی اخیر با محوریت قراردادن موضوع نابرابری‌های جنسیتی و آزادی زن در متن شعارهایش فرهنگ مردسالارانه و تبعیض‌های جنسیتی را به چالش کشید. به

^{۳۹} مقایسه‌ی شعارهای اعتراضات ۱۴۰۱ با شعارهای اعتراضات انقلاب ۵۷ عبور جامعه از مذهب را نشان می‌دهد. دو شعار «این است شعار ملی: خدا، قرآن، خمینی» و «برای حفظ قرآن، ارتش تو یار ما باش» که در انقلاب ۵۷ سر داده شدند نشان می‌دهند که جامعه‌ی ایران در پنجاه‌سال اخیر در رویکردش به دین دچار تحولات بنیادینی شده است. (شعارها برگرفته از منابع موجود در اینترنت است.)

^{۴۰} همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد جنبش دانشجویی چپ دهه‌ی هشتاد نیز به مسئله‌ی زنان در کنار مسائل متنوع دیگر توجه داشت، اما چپ دانشجویی دهه‌ی هشتاد نتوانست مسئله‌ی زن را به‌طور مستقیم و گسترده در کانون اعتراضات دانشجویی قرار دهد. دلیل این مسئله روشن است، زیرا جامعه‌ی آن روز مانند جامعه‌ی امروز آماده‌ی وقوع جنبش اعتراضی گسترده‌ای که موضوع آن آزادی زنان باشد نبود، اگرچه علائم آن دیده می‌شد. جنبش دانشجویی اخیر مسئله‌ی خودش را از جامعه گرفت.

چالش کشیده شدن فرهنگ مردسالارانه‌ی تبعیض‌گذار تضاد با آموزه‌های دینی‌ای که ماهیت مردسالارانه و زن‌ستیزانه دارند را نشان می‌دهد.^{۴۱} بنابراین، جنبش دانشجویی ۱۴۰۱ با تأکید عملی بر آزادی زن و برابری جنسیتی علاوه بر تقویت جنبه‌های دموکراتیک جنبش دانشگاه را در مسیر مستقیم و شفاف از تجربه‌ی سکولاریسم قرار داد. موقعیت حقوقی و اجتماعی نابرابر زنان نسبت به مردان که فقه و حقوق اسلامی مدافع آن بوده است در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» توسط دانشجویان به‌طور جدی به چالش کشیده شد. اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» توانست با پیگیری مطالبات عملی جدی برای تحقق آزادی زن و برابری جنسیتی در دانشگاه‌ها قدمی آشکار به سوی سکولاریسم بردارد. شفافیت مطالبات اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ برای تحقق سکولاریسم به این معنا است که جنبشی که این اعتراضات خودش را در بطن آن یافت ماهیت سکولار و غیر دینی دارد.

۱۷. نتیجه‌گیری

مرور کوتاهی بر تاریخ اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی پس از انقلاب ۵۷ روند سکولارشدن مطالبات دانشجویی و فاصله‌گرفتن دانشجویان از دین، دست‌کم از روایت‌های مرسوم دینی، را که از طرف حکومت به انگیزه‌های کاملاً سیاسی ارائه شده است نشان می‌دهد. تضادهای جنبش دانشجویی اصلاح‌طلبی دهه‌ی هفتاد و جنبش

^{۴۱} البته محتوای شعارهای دانشجویان در زمان پیش از انقلاب و پس از آن علی‌رغم تفاوت‌هایشان اشتراکاتی هم با یکدیگر دارند. موضوع محوری شعارهایی که در اعتراضات دانشجویی اخیر سر داده شد در کنار آزادی زن و زندگی دیکتاتوری و آزادی بود مثل «مرگ بر دیکتاتور»، «آزادی، آزادی، آزادی»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری» (این شعارها از اینترنت گرفته شده‌اند). در اعتراضات دانشجویی پیشین نیز شعارهایی که حول موضوعات آزادی و دیکتاتوری شکل گرفته باشند سر داده می‌شدند. مثلاً در جریان انقلاب ۵۷ شعارهای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» توسط دانشجویان نیز سر داده می‌شد یا در سال ۱۳۴۰ عده‌ای از دانش‌آموزان و دانشجویان شعار «استبداد نابود است، محصل پیروز است» (ناطق، «سرکوب جنبش دانشجویی»، ۱۳۶۴: ۱۶۰) را سر دادند. بنابراین، می‌توان محتوای ستایش آزادی و مذمت دیکتاتوری را هم در شعارهای دانشجویی پیش از انقلاب و هم در شعارهای دانشجویی پس از انقلاب دید.

دانشجویی چپ دهه‌ی هشتاد با حکومت و نیروهای گماشته‌شده‌ی آن در دانشگاه‌ها بهترین راوی گرایش دانشگاه و دانشجویان پس از انقلاب به سکولاریسم هستند. از یک طرف، تأکید دانشجویان فعال دهه‌ی هفتاد بر اهمیت قانون، دموکراسی، و لیبرالیسم، و از طرف دیگر، توجه دانشجویان چپ دهه‌ی هشتاد بر مسائل کارگران، زنان، برابری، و آزادی‌پیدایش و رشد بی‌اعتنایی به دین و به‌ویژه رویگردانی از کارکرد سیاسی دین را نشان می‌دهد. پس از انقلاب، چهره‌های مذهبی همانند دوران قبل از انقلاب برای دانشجویان، به‌ویژه پیشگامان جنبش دانشجویی، جذاب و مهم نبودند. پیش از انقلاب چهره‌هایی مانند شریعتی برای دانشجویانی که توأمان دغدغه‌های سیاسی و دینی داشتند مهم و تأثیرگذار بودند. اما پس از انقلاب و بعد از شکست پروژه‌ی اصلاحات پروژه‌ی روشنفکری دینی نیز به‌خصوص نزد پیشروان جنبش‌های دانشجویی شکست‌خورده محسوب می‌شد. برآمدن جنبش دانشجویی چپ دهه‌ی هشتاد بی‌اعتنایی رو به افزایش دانشجویان را نسبت به مسائل دینی نشان داد.

بعد از تقریباً یک دهه وقفه‌ی اعتراضات گسترده‌ی دانشجویی در دهه‌ی نود، شکل‌گیری جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) قوی‌ترین تجلی‌گرایش دانشگاه و دانشجویان را به سکولاریسم و بی‌اعتنایی به مذهب و آموزه‌های آن در تاریخ اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی ایران نشان داد. پیش از انقلاب ۵۷، دین در فعال‌کردن بخشی از دانشجویان علیه رژیم شاه تأثیر گذاشت، اما پس از انقلاب ۵۷ با قدرت‌گرفتن جناح مذهبی فعالیت سیاسی دانشجویان علیه حکومت اسلامی به نوعی به معنای درافتادن با حداقل روایت دولتی از دین نیز بود. روحانیون و روشنفکران دینی پیش از انقلاب در سیاسی‌کردن دین تأثیر گذاشتند و روشنفکران دینی پس از انقلاب با نقد اسلام سیاسی به پیشرفت پروسه‌ی سکولاریزاسیون در ایران کمک کردند.^{۴۲}

تاریخ دانشگاه در ایران فراز و فرود دین را در سه مرحله توضیح می‌دهد. مرحله‌ی اول مربوط به سیاسی‌شدن دین در دانشگاه‌ها توسط دانشجویان مذهبی پیش از انقلاب است. مرحله‌ی دوم مربوط به تمایل دانشجویان به ناسیاسی‌شدن دین در دوران

^{۴۲} خسروخاور و متقی، «بازخوانی رابطه‌ی دین با سکولاریزاسیون»، ۱۳۹۵: ۸۸-۹۰.

اصلاحات است. و مرحله‌ی سوم مربوط به بی‌اعتنایی دانشجویان به آموزه‌ها و دستورات دینی و مخالفت با آن در دوران اعتراضات دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» (۱۴۰۱) است. جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» به خاطر ماهیت سکولار و حتی ضد دینی آن گسستی رادیکال از تمام جنبش‌های دانشجویی دهه‌های قبل بود. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که این جنبش دانشجویی رادیکال از یک منظر ادامه‌ی ناجنبشی بود که در سال‌های بعد از انقلاب ۵۷ از طریق مجموعه رفتارهای فردی مغایر با ایدئولوژی اسلامی حکومت ایران از سوی دانشجویان دختر و پسر سر می‌زد. در اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱، بی‌اعتنایی به دین و آموزه‌های آن از طریق توجه به مسئله‌ی آزادی زن و تبعیض‌های جنسیتی معلوم شد. اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱ که در راستای تحقق آزادی زنان و رفع تفکیک و تبعیض‌های جنسیتی در دانشگاه‌ها شکل گرفت اعتراض عملی به کاربست عملی قوانین دینی در دانشگاه‌ها بود. مطالبات این اعتراضات که کنار گذاشتن تبعیض‌های جنسیتی و به‌ویژه تبعیض علیه زنان در دانشگاه‌ها بود در تضاد عمیق با خواسته‌های دینی قرار گرفت. در کنار شکل غیر دینی کنش اعتراضی اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱، متن شعارهایی که در این اعتراضات دانشجویی سر داده شد نیز محتوای غیر دینی و حتی ضد دینی‌ای از خودش بروز داد. زمانی که دانشجویان دانشگاه هنر با یکدیگر می‌خواندند «گذر کن از تمام روزهای غرق خواب/ گذر کن از تمام لحظه‌های اضطراب/ ز طوق بندگی/ به شوق زندگی/ برون شو از جهان تلخ و سرد بردگی»^{۴۳} جنبش دانشجویی «زن، زندگی، آزادی» به این پختگی رسیده بود که برای تحقق آزادی عبور از قیود بندگی دینی لازم است.

منابع

- اسدیان، سیروس، و نیر حیدری کلچه. «تأملی بر وضعیت سبک زندگی اسلامی-ایرانی دانشجویان دانشگاه شهید مدنی»، مطالعات برنامه‌ی درسی آموزش عالی، سال ۱۴، شماره‌ی ۲۶: ۱۸۹-۲۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱.
- افشاری، علی. «چه چیز فعالیت‌های نسل جدید جنبش دانشجویی ایران را برجسته می‌کند»، وبسایت رادیو فردا، آبان ۱۴۰۱ (دسترسی از طریق radoifarda.com در ۲۵ بهمن ۱۴۰۱).
- باقی، عمادالدین. جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات جامعه‌ی ایرانیان، ۱۳۷۸.
- بشیریه، حسین. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- بیات، آصف. «آیا ایران در آستانه‌ی انقلاب دیگری است؟»، وبسایت زیتون، اسفند ۱۴۰۱ (دسترسی از طریق دسترسی از طریق zeitoons.com در ۲۰ فروردین ۱۴۰۲).
- خسروخاور، فرهاد، و محسن متقی. «بازخوانی رابطه‌ی دین با سکولاریزاسیون و روندهای آن میان روشنفکران و جوانان»، نشریه‌ی آزادی‌اندیشه، شماره‌ی ۳: ۴۹-۶۹، دی ۱۳۹۵.
- سلطان‌بیگی، نسیم، محمد پورعبدالله، و دیگران. ویژه‌نامه‌ی روز دانشجو (مصاحبه با فعالین چپ دانشجویی دهه‌ی هشتاد)، وبسایت طبقه دات کام، آذر ۱۳۹۳ (دسترسی در پنجم بهمن ۱۴۰۱ از طریق tabaghe.com).
- سیف، اسد، تراب حق‌شناس، و دیگران. جنبش دانشجویی ایران، مجله‌ی آرش، شماره‌ی ۱۰۴، اسفند ۱۳۸۸.
- زیباکلام، صادق. گفت‌وگوی روزنامه‌ی اعتماد با صادق زیباکلام در مورد اعتراضات ۱۴۰۱، روزنامه‌ی اعتماد، بهمن ۱۴۰۱.
- صدر، بنیامین. «۲۰ سال پس از واقعه؛ ۱۸ تیر به روایت نقش‌آفرینانش»، وبسایت رادیو فردا، ۱۷ تیر ۱۳۹۸ (دسترسی از طریق radiofarda.com در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱).
- ظریفیان، غلامرضا. گفت‌وگوی روزنامه‌ی اعتماد با غلامرضا ظریفیان در مورد اعتراضات دانشجویی ۱۴۰۱، روزنامه‌ی اعتماد، آذر ۱۴۰۱.

قاسمی، علی‌اصغر. «نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه‌ی دانشگاه اسلامی، شماره‌ی ۱۸ و ۱۹: ۸۷-۱۲۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.

کنعانی‌نسب، سجاد، و دیگران. «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی دانشجویان (مطالعه‌ی موردی: دانشگاه رازی کرمانشاه)»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره‌ی اول (پیاپی ۱۷): ۲۰۲-۲۲۴، بهار ۱۴۰۱.

مدنی قهفرخی، سعید مدنی. «صد سال و صد روز: درباره‌ی خیزش مهسا»، وبسایت زیتون، بهمن ۱۴۰۱ (دسترسی از طریق zeitoons.com صدر ۱۷ بهمن ۱۴۰۱).

مرادی، علیرضا، و مهدی حسین‌زاده‌ی فرمی. «شکاف اجتماعی دولت و جنبش چپ دانشجویی در دهه‌ی ۱۳۸۰»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره‌ی دوازدهم، شماره‌ی دوم: ۲۰۱-۲۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.

ناطق، هما. «سرکوب جنبش دانشجویی»، مجله‌ی زمان نو، شماره‌ی ۱۰: ۱۴۳-۱۶۵، آبان ۱۳۶۴.

نیکفر، محمدرضا. «جایگاه، اهمیت، و دامنه‌ی بحث سکولاریسم در ایران»، نشریه‌ی آزادی اندیشه، شماره‌ی ۳: ۳۰-۴۸، دی ۱۳۹۵.

Dabiri, Arastoo. "'Women. Life, Freedom': A movement in progress in Iran", *Dignity*, Vol. 8, Iss. 1, Art. 5, 2023.

Golkar, Saied. "Student Activism, Social Media, and Authoritarian Rule in Iran", a part of *The Whole World is Texting: Youth Protest in the Information Age*, Irvin Epstein (editor). Rotterdam: Sense Publishers, 2015.

Honari, Ali. "Struggles for Revival: The Iranian Student Movement under the 'Moderate' Government, 2013-2017", chapter 7 of *Human Rights and Agents of Change in Iran: Towards a Theory of Change*, Rebeca Barlow and Shahram Akbarzadeh (editors). London: Palgrave Macmillan Press, 2018.

Kadivar, Mohammad Ali. "Alliances and Perception Profiles in the Iranian Reform Movement, 1997 to 2005", *American Sociological Review*, Volume 78 (6): 1063-1086, November 2013.

Mahdi, Ali Akbar. "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran", *Iranian Research and Analysis*, Vol.15, No. 2, November 1999, (access via drsorouh.com on February 10, 2023).

- Mashayekhi, Mehrdad. "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran", *International Journal of Politics, Culture, and Society*, Vol. 15, No. 2: 283-313, Winter 2001.
- Matin, Kamran. *Recasting Iranian Modernity: International Relations and Social Changes*, London: Routledge Press, 2013.
- Mehrabi, Tara. "Women, Life, Freedom: On protests in Iran and why it is a feminist movement", *Women, Gender and Research*, No. 2: 121-144, November 2022.
- Razavi, Reza. "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement", *Middle Eastern Studies*, 45 (1): 1-17, 2009.
- Rouhi, Mahsa. "Women, Life, Freedom in Iran", *Survival* (published online), Vol. 64, No. 6: 189-196, December 2022.
- Sadeghi-Boroujerdi, Eskandar. "Iran's uprisings for 'Women, Life, Freedom': Over-determination, crisis, and the lineages of revolt", *Politics*: 1-35, 2023.
- Torbati, Atlas. "Iranian zoomers, a generation of bravery, hope and invincibility", *Discover Society: New Series* 3 (1), February 2023.